

نقد روانکاوانه محاکمه انسان و حیوان

چکیده

هدف: نقد روانکاوانه کتاب محاکمه انسان و حیوان و یافتن مکانیسمهای دفاعی روانی در متن کتاب .
روش : روش تحقیق در این مقاله به شیوه توصیفی است. کتابهای روانشناسی متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است. تعاریف و تعبیر روان شناسان از مکانیسمهای دفاعی روانی فیش برداری شده است. سپس این مکانیسمها از دل گفتگو میان شخصیت‌های داستان یعنی انسانها ، جن ها و حیوانات بیرون کشیده شده است.
یافته ها : مکانیسم های دفاعی روانی قطعاً در رفتار و گفتار تمامی انسانها دیده می شود. به طور قریب به یقین می توان گفت که هیچ انسانی وجود ندارد که حداقل از تعدادی از این مکانیسمها استفاده نکرده باشد. از آنجاکه در کتاب محاکمه انسان و حیوان، حیوانات، شاکیان اصلی این پرونده اند و انسانها مدام تلاش دارند تا اعمال و رفتار خویش را توجیه کرده و خود را برتر از حیوانات نشان دهند بنابراین متن کتاب جولانگاه خوبی برای یافتن مکانیسمهای دفاعی است چرا که این مکانیسمها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه مخصوصاً در مواقعی که پای از بین بردن اضطراب و استرس و رسیدن به آرامش در میان باشد آشکار می شوند. در این تحقیق داغ ننگ و مکانیسمهای دفاعی سرکوبی، دلیل تراشی ، بی ارزش سازی ، باز سازی واقعیت، جبرانی برای نقص ها، فرافکنی، تعمیم، آرمانی ساختن، دروغ گویی، دغل بازی و باطل سازی یافت گردید.
واژه های کلیدی : محاکمه انسان و حیوان، مکانیسمهای دفاعی روانی ، داغ ننگ ، کنترل اضطراب

Psychoanalytic critique of human and animal trials

Abstract

Purpose : The psychoanalytic critique of the book of the trial of human and animal and find mental defense mechanisms in the text of the book.

Methodology : The research method in this paper is descriptive. Definitions and concepts of psychologists from psychological defense been read and have been taken into account. then these mechanisms has been extracted from the dialogue between the characters of the story – humans , elfs and animals.

Findings : Mental defense mechanisms are definitely seen in the behavior and speech of all human beings. It's very likely that there are no human who have not used at least a number of these mechanisms . since in the book of the trial of human and animal, animals are the main complainers of this story and humans are always trying to justify their actions and behaviors and show themselves superior to animals. so the text of the book is a right place to find defense mechanisms. Because these mechanisms are manifested consciously or unconsciously, especially when they are to eliminate anxiety and stress and achieve relaxation. in this research were found stigma and mechanisms of Suppression , Rationalization, Devaluation ,Reconstruction , Compensation for deficiencies ,Projection ,Generalization, Idealization , Prevarication , Inauthenticity and Undoing .

Keywords: Mental defense mechanisms; stigma ; Anxiety control; Relative Relaxation

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

یکی از مباحث مهم در روان شناسی مبحث مکانیسمهای دفاعی روانی است .

« مکانیسمهای دفاعی روانی ابزاری در سطح ناخودآگاه آدمی هستند که ضمیرناخودآگاه آنها را برای کاهش تنش ها و اضطراب های درونی و ایجاد آرامش نسبی به کار می گیرد. همه انسانها تا حدودی از این مکانیسمهای دفاعی بهره می جویند ، تا راحت تر بتوانند روابط اجتماعی خویش را با هموعان حفظ نمایند و عشق و عواطف و تلاش را به جای ترس و خشم و درماندگی بنشانند.» (کشفی، ۱۳۷۴: ۶۵)

به عنوان مثال شخصی که طلاق گرفته و دچار شکست عاطفی شدیدی شده است یا شخصی که پس از تلاش بسیار و امیدهای فراوان در رشته مورد علاقه اش قبول نشده است هر دوی این افراد ممکن است بگویند: « مهم نیست، این اتفاق برای خیلی ها می افتد، مسیر دیگری را برای زندگیم انتخاب خواهم کرد». درحالیکه این اتفاقات از درون آنها را آزار می دهد. بنابراین با گفتن این جملات تا حدودی به آرامش می رسند. درواقع این افراد از مکانیسم کوچک نمایی استفاده کرده اند.

کوچک نمایی^۱: « شما از یک واقعیت بسیار دردناک آگاه هستید اما شدت کمتری به دردناک بودن آن واقعیت نسبت می دهید». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۶)

در کتاب « ۱۰۱ مکانیسم دفاعی روانی » در قسمت سخن مترجم در مورد مکانیسمهای دفاعی مطالبی نوشته شده که خلاصه آن چنین است:

« همان طورکه سیستم ایمنی و دفاعی بدن ما هنگام هجوم میکروب ها به طور خودکار شروع به دفاع از بدن می کند ، روان ما انسانها نیز به طور خودکار هنگام مواجه شدن با رویدادها ی ناگوار زندگی وارد عمل می شود و با استفاده از مکانیسمهای دفاعی روانی سعی می کند تا از انبوه فشار روحی که به ما وارد می شود بکاهد». (همان: ۷)

«تعداد این دفاعها بی شمار است. دو تن از متخصصین حوزه روان تحلیلی یعنی آنا فروید^۲ و چارلز برنر^۳ تأکید داشتند که تقریباً هر چیزی ممکن است دفاع تلقی شود. خیره شدن به جایی ، جیغ و داد ، بازی گلف و همین طور پس انداز کردن می تواند دفاع محسوب شود یا حداقل تمامی این فعالیت ها ممکن است علامتی از یک دفاع خاص باشند». (همان: ۱۷)

« کنشها و واکنشهای دفاعی در برابر فشارهای روانی همواره از موضوعات مشترک روانشناسی و ادبیات بوده است. در این زمینه، داستان یکی از بهترین جایگاه ها برای شناخت و ارائه این کنشها و واکنشهاست و می تواند جلوه گاه پژوهشهای میان رشته ای از جمله در حوزه های روان شناسی و داستان پردازی باشد». (زارعی، موسوی، مددی، ۱۳۹۶: ۱)

کتاب محاکمه انسان و حیوان کتابی است مملو از مباحث منطقی و فلسفی که نشان از مهارت و توانمندی نویسنده آن در آوردن دلایلی منطقی برای دفاع از حقوق حیوانات دارد. هرچند که دلایل انسانها برای دفاع از فضیلت خویش هم می تواند محکمه پسند باشد اما خالی از سفسطه نیست از سویی دلایل حیوانات

¹ - Minimization

² - Anna Freud

³ - Charles Brenner

سیاق علمی و صلابتی دیگر دارد که خواننده را به تحیر و تعقل وامی دارد و کار قضاوت را هم برای خواننده وهم برای «بیوراسب قاضی محکمه سخت و دشوار می سازد».

اگر به گفتگوهای میان حیوانات و انسانها از منظر روان شناسی نگاه کنیم می بینیم که اضطراب بازنده شدن در تمامی انسانها و حیوانات موج می زند. این اضطراب در درجه اول روان آنان را آزار می دهد و در درجه دوم جسم آنان را. حیوانات اگر شکست بخورند به بار بُردن و تازیانه خوردن و مطیع بودن و فرمان بردن محکوم می شوند و انسانها اگر ببازند باید تمامی کارهایی را که به معونت حیوانات انجام می دادند از بار بُردن و شخم زدن و مراقبت از رمه و... یا خود انجام دهند یا برای انجام آنها چاره ای دیگر بیندیشند. حتی قاضی محکمه نیز مضطرب و نگران است که مبادا قضاوت نابه جایی کند و حقی از طرفین ضایع شود به همین دلیل مرتب در حال رای زنی و مشورت کردن با فقها و دانشمندان است. در این محاکمه مثلثی تشکیل شده که سه گوشه آن را انسانها، حیوانات و جن ها تشکیل می دهند. سؤال اصلی این مقاله این است که شخصیت های داستان برای غلبه بر اضطراب و فشار روانی چه اقداماتی انجام می دهند؟ در پاسخ باید گفت که هر کدام از زوایای مثلث برای کاهش یا از بین بردن اضطراب و نگرانی به هر دستاویزی چنگ می زنند و از انواع و اقسام مکانیسم های دفاعی بهره می گیرند تا دیگران را متقاعد کنند که برداشتی مطابق با منفعت آنها داشته باشند. گافمن در مقدمه کتاب « نمود خود در زندگی روزمره » می نویسد: « وقتی کسی در مقابل دیگران حاضر می شود، معمولاً دلایل کافی وجود دارد که کنشش را طوری طراحی کند که برداشتی مطابق با منفعت شخصی خویش از خودش به دیگران منتقل کند.» (گافمن، ۱۳۹۱: ۱۴)

درست همان کاری که حیوانات و انسانها انجام می دهند. مرتب در حال تهمت زدن و داغ ننگ نهادن بر روی یکدیگرند. از آنجا که انسانها خود را اشرف مخلوقات می دانند بیشترین هجمه تهمت ها و داغ نهادن ها از سوی آنها صورت گرفته است.

هدف اصلی نگارنده در این مقاله این بوده است تا برخی از این مکانیسم های دفاعی روانی را در کتاب « محاکمه انسان و حیوان » به قلم توانای احمد وقار و تصحیح و تعلیق استاد بزرگوارم، دکتر محمد فاضلی پیدا کرده به شرح و بسط آن بپردازد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تا کنون داستانهای بسیاری، با توجه به نظرات و آرای گوناگون روانشناسان مورد نقد روانکاوانه قرار گرفته اند. از جمله «نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» نوشته حسینعلی قبادی و مجید هوشنگی، «بررسی و تحلیل اختلال شخصیت «پارانویا» در رفتار کیکاووس در شاهنامه» به قلم زینب باقری، محمدعلی داوودآبادی و علی سرور یعقوبی، «تحلیل نمونه وار زنان شیزوفرینیک در رمان های پسامدرن فارسی (کولی کنار آتش، ساربان سرگردان و باورهای خیس یک مرده)» نوشته فاطمه ادراکی، تقی وحیدیان کامیار و محمد فاضلی، «بررسی مکانیسم های دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم» به قلم ذوالفقار علامی مهماندوستی

و نسیم داودی پناه، «نقد روانشناختی داستانهای فولکلور ایرانی و اروپایی» نوشته جعفر میرزا حسابی و... با آنکه نقد روانکاوانه نسبت به سایر نقدها جدیدتر و نوپاتر است با این حال آثار قابل ملاحظه بسیاری می‌توان در رابطه با این نوع نقد نام برد که هر کدام به نوعی بیانگر ارتباط تنگاتنگ میان روانشناسی و ادبیات است.

در نوشتن این مقاله کتابهای روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مقالات متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است اما کتابی یا مقاله‌ای نیافتم که در مورد کتاب «محاكمة انسان و حیوان» نوشته شده باشد یا آن را به نقد کشیده باشد. بنابراین این مقاله از حیث کار بر روی این کتاب و نقد روانکاوانه آن کاری تازه و بکر است. روش تحقیق توصیفی و شیوة جمع‌آوری اطلاعات همان شیوة متداول فیش‌برداری است و سپس متن کتاب محاكمة انسان و حیوان براساس تعاریف روان‌شناسان از مکانیسمهای دفاعی، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

امید است که توانسته باشم مقاله ام را از منظر روان‌شناسی به شیوه‌ای صحیح و علمی نگاشته باشم هرچند که روان‌شناسان همانند دالان هزار تویی آنقدر پیچیده و مرموز و ناشناخته است که گاهی ممکن است بر تمام یافته‌های علمی خط بطلان بکشد و روان‌شناسان را در شناخت این دالان هزارتو دچار سردرگمی و حیرت کند. از همین روست که در باب یک موضوع نظریه‌های متفاوتی ارائه می‌شود که گاهی مخالف یکدیگرند اما از آنجا که روان‌آدمی زوایای ناشناخته بسیاری دارد شاید تمامی این نظرات درست باشند. در کلاف به هم پیچیده ذهن می‌تواند هزاران سرنخ وجود داشته باشد. بنابراین در دنیای مبهم و مه‌آلود ذهن نه تنها قانون ثابتی وجود ندارد بلکه ناممکن نیز وجود ندارد. «نظر فروید این بود که دنیای روان‌شناختی انسان دارای ویژگی‌هایی است که در آن همه چیز ممکن است». (پروین، جان، ۱۳۸۱: ۶۲)

متن اصلی

قبل از آنکه به نقد روانکاوانه برخی از قسمتهای کتاب پرداخته شود لازم دانسته شد که خلاصه کتاب به صورت بسیار مجمل بیان شود. ماجرا از این قرار است که از قضا روزی کشتی انسانها که مملو از دانشوران و صنعتگران است گرفتار باد مخالف می‌شود و باد ناموافق، کشتی را در جزیره‌ای سرسبز و خوش آب و هوا، نزدیک خط استوا و در میان دریای اخضر به ساحل می‌نشانند. حاکم این جزیره ناموری از گروه جنیان است به نام «بیوراسب» در این جزیره تمامی حیوانات از درنده و رمنده با یکدیگر راه مؤانست و دوستی در پیش گرفته و به خوشی روزگار می‌گذرانند. انسانها که از قضا روزگار و به مدد باد ناموافق سر از این جزیره درآورده اند بسیار آن مکان با طراوت را می‌پسندند و در آنجا خانه‌ها و عمارت‌های محکم و استوار می‌سازند و به صید حیوانات مشغول می‌شوند و دست تعرض به جانوران آن نواحی درازمی‌کنند. گروهی را برای حمل بار اجیر می‌نمایند و حیوانات را برده و بنده محض خود می‌دانند.

در این زمان حیوانات شکایت به دربار «بیوراسب» پادشاه جنیان می‌برند و بیوراسب فرمان می‌دهد تا هر دو طرف دعوی

یعنی انسانها و حیوانات در دربار او حضور یابند و پس از چند روز مراسم ضیافت و مهمان نوازی محاکمه را آغاز می کند. هر کدام از طرفین دعوی با توسل به آیات قرآن بر صدق گفتار خویش پا می فشارند. انسانها بر فضیلت و حاکمیت و مالکیت مطلق خود بر جانوران اصرار می ورزند و مدعی می شوند که خداوند حیوانات را خلق کرده تا مسخر و عبد بی چون و چرای انسان باشند چرا که انسان اشرف مخلوقات است و حیوانات مدعی می شوند که چنین نیست و با آوردن دلایل منطقی ثابت می کنند که در بسیاری از موارد حیوانات برتر از انسانها هستند و تمامی آفریدگان خداوند به کار مشغولند تا انسان نانی به کف آرد و به غفلت نخورد و این دلیل بر سلطنت ایشان و عبودیت و رقیبت حیوانات نیست .

سرانجام پس از آوردن دلایل بی شمار و ادعاهای فراوان از سوی انسانها و حیوانات ، این انسانها هستند که با ادعای جاودانگی و داشتن روح و متهم کردن حیوانات به اینکه از این روح بی بهره اند پیروز میدان می شوند و حیوانات که دیگر تیری در ترکش ندارند به ناچار سر اطاعت و بندگی فرود می آورند .

روان شناسان معتقدند ریشه بسیاری از مشکلات و رفتارهای ناهنجار را باید در کودکی جستجو کرد. یک روانشناس ماهر با شگردهای مختلف سعی می کند تا از رازهای کودکی بیمارش پرده بردارد شاید علت رفتارهای نامتعارف او را در بزرگسالی دریابد.

« در نظریه های روانکاوی شخصیت ، فرض براین است که درون هر فرد نیروهایی مخالف هم وجود دارد (نهاد ، خودساره و فراخود) که به ناچار تعارضاتی درونی را ایجاد می کنند. این تعارضها ، که ممکن است شخص از آنها آگاه باشد یا نباشد، نفوذ نیرومندی بر رشد شخصیت و توانایی اداره کردن فشارهای روانی زندگی وی دارند. فروید اعتقاد داشت که اختلالهای روان شناختی، ناشی از تعارضی است که معمولاً در کودکی شکل می گیرد و شخص از آن آگاه نیست ، آن ها تکانه ها و هیجان هایی هستند که به ناخودآگاه واپس زده شده اند.» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

در کتاب محاکمه انسان و حیوان ، شیطان یکی از شخصیت هایی است که می توان رفتارهای او را از منظر روانکاوانه مورد نقد و بررسی قرار داد. اگر به دوران کودکی ابلیس نگاهی بیندازیم شاید بتوانیم علت ناسازگارهای او را ریشه یابی کنیم. در بخشی از کتاب که راجع به عداوت جن و انس است چنین آمده است که قبل از خلقت آدم ، جنیان بر تمامی کیهان و اقطاع جهان مسلط و چیره بودند و خداوند عالم نعمت عمرطولانی و وسعت روزی و عیش و آسودگی خاطر و سلامت تن را به آنان ارزانی داشته بود و در میان آنان نبوت و دین و شریعت مقرر فرموده بود اما پس از گذشت چندی آنان از احکام انبیاءشان سرپیچی کردند و ظلم و جور ورزیدند و خداوند از ایشان بیزار شد و همه چیز دگرگونه گشت . پس از این ماجرا خداوند سپاه فرخنده فرشتگان را فرمان داد تا به زمین فرود آیند و آتش ظلم جنیان را فروشانند و آنان را مخدول و مغلوب نمایند و چنین شد. پس از آن که فرشتگان

جنیان را شکست داده و متفرق نمودند تنی چند از کودکان آنان را اسیر کرده و برده خویش ساختند. یکی از آن کودکان که هنوز طفلی خرد و کودکی نادان بود ابلیس بود.

« چون فوج ملک از اوج فلک به زیرآمده به موجب فرمان عمل کردند، آن خیره سران تیره روزگار را هزیمت پیش گرفته در اطراف و اکناف زمین پراکنده و متفرق گشتند ، ولی طایفه ی فرشتگان از زادگان و کودکان ایشان تنی چند را به طریق سبی و اسر در غلّ رقیّت و ذلّ عبودیت خود کشیدند ، اسیر و دستگیر نمودند . یکی از آن سخت دلان بخت سیاه ابلیس بود که در آن هنگام هنوز به تکلیف عقل مکلف و به وظایف خرد موظف نبود ، طفلی بی خرد و کودکی نادان بود .» (وقار، ۱۳۷۲: ۸۴)

اگر چه که ابلیس در کنار ملائک نشو و نما کرد و از علوم ایشان متعلّم گشت و در نهایت به صف فرشتگان پیوست و شهره هر بوم و بر شد و در علم و عمل حتّی بر فرشتگان نیز پیشی جست و مدرس و امام شد امّا نمی توان از گذشته او و خاطرات کودکیش هر چند هم که کودکی خرد و نادان باشد غافل ماند . به قول مولانا :

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش *** باز جوید روزگار وصل
خویش

خانواده او در کودکی توسط فرشتگان تارومار می شوند و خود او به اسارت و بردگی برده می شود . او تجربه دردناکی از کودکی دارد امّا در تمام این مدت از مکانیسم سرکوبی استفاده کرده است تا راحت تر به زندگی ادامه دهد.

سرکوبی^۱ : « شما سعی عمدی در فراموش کردن چیزی دارید .» (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۲)

« در این مکانیسم ، اندیشه ، مفهوم یا آرزویی از هوشیاری بیرون رانده می شود و مانند این است که بگوییم آنچه که ما نمی دانیم یا به خاطر نمی آوریم ، ما را آزار نمی دهد» . (پروین، جان، ۱۳۸۱: ۷۶)

شیطان هم خاطرات ناخوشایند کودکی اش را به فراموشی سپرده است امّا این خاطرات در ضمیر ناخودآگاه او باقی مانده اند. روزگاری می گذرد تا آن که حکمت خداوندی اقتضا می کند که موجودی دیگر بیافریند و او را به عنوان خلیفه خویش در روی زمین قرار دهد. مخالفت فرشتگان سودی ندارد و پاسخ خداوند به آنان چنین است « اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۲ » پس از آن که خداوند ، آدم ابوالبشر را خلق کرد ، فرشتگان را بر طاعت و پوزش او مأمور نمود و همگی پیش آدم به سجده افتادند به جز ابلیس . شاید سرپیچی و سرکشی ابلیس از فرمان خداوند ناشی از اضطراب اوست .

فروید معتقد است « اضطراب نشان دهنده هیجانی دردناک است که به صورت علامتی از خطر قریب الوقوع برای خود عمل می کند. در اینجا ، اضطراب به صورت کنش خود ، خطر را به خود گوشزد می کند تا بتواند دست به عمل بزند. تفسیر نظریه

¹ - Suppression

روان کاوی از اضطراب این است که بعضی اوقات ارگانیزم^۱ رویدادی را تجربه می کند که آسیب زا و زیانبار است. اضطراب نشانگر تکرار تجربه آسیب زای قبلی به شکلی کوچک شده است.» (همان: ۷۲)

با توجه به تعریف فروید می توان نتیجه گرفت که ابلیس مضطرب است زیرا ماجرای دردناکی را در کودکی تجربه کرده است و بار دیگر نمی خواهد شاهد آن باشد. فرشتگان که احدی در مقابلشان کرنش و تعظیم نکرده بود چنان قدرتی داشتند که از آسمان به زمین بیایند و طایفه جنیان را مغلوب و متفرق نمایند. اکنون این موجودی که تازه آفریده شده و ملائک به سجده در مقابل او فرمان داده شده اند تا چه اندازه می تواند بیشتر از ملائک برای او خطر آفرین باشد. ابلیس درمی یابد که با سرخم نکردن در مقابل آدم، می تواند خود را از یوغ اطاعت و بردگی او برهاند. به قول معروف «یک نه و صد آسان» چرا که با یک بلی ممکن بود که در بلیه^۲ گرفتار آید. ابلیس آسانی را به سختی ترجیح می دهد. اگر او در مقابل آدم سجده می کرد شاید اضطرابی طولانی مدت گریبان گیر او می شد و دائماً در هول و هراس بود. او برای غلبه بر اضطرابش از مکانیزم دفاعی دلیل تراشی^۳ استفاده می کند.

« شما عذر و بهانه هایی برای کم کردن از فشار روانی خود می تراشید، معمولاً این کار بعد از انکار بعضی واقعیتها رخ می دهد» (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۳)

همانطور که در تعریف آمده دلیل تراشی به دنبال انکار واقعیتی رخ می دهد. واقعیت این است که ابلیس باید در مقابل آدم سجده کند اما او این واقعیت را انکار می کند و با آوردن این دلیل که «أنا خیرٌ منه» و «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۴ شانه از بار این مسئولیت خالی می کند.

« نجم الدین رازی معروف به دایه ، در حمله مغول ، خانواده اش را رها کرد و گریخت. در مرصادالعباد حدود دو صفحه در توجیه این عملش قلم فرسایی نموده است.» (صمصام و همایونی فر، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

یا به عنوان مثال کارمندی که به خاطر ضعف و کوتاهی در کارش اخراج می شود، می گوید: «من چون آدم چاپلوسی نبودم اخراج شدم.» در واقع این فرد با گفتن همین دو جمله از یک ابزار دفاعی روانی به نام دلیل تراشی استفاده کرده است تا به آرامش دست یابد. به عبارتی تحمل یک اتفاق ناخوشایند را با گفتن دلیلی غیرواقعی برای خودش آسانتر کرده است. خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو یکی از ضرب المثل های معروف و مصداق خوبی است برای این مکانیزم که با آن می توان هر عملی را توجیه کرد.

۱ - اندام ، مجموع اجزاء تشکیل دهنده موجود زنده
۲- گرفتاری، سختی ، جمع بلایا

3 - Rationalization

شیطان همزمان با استفاده از مکانیسم دلیل تراشی از مکانیسم دیگری هم استفاده می کند که به آن بی ارزش سازی^۱ می گویند .

« در بی ارزش سازی شما شخص دیگری را پست می شمردید تا عزت نفس خود را حفظ کنید». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۵۰)

شیطان به عظمت و جلال و مهتری رسیده است . چگونه می تواند بعد از علو مکان تن به ذلت و خواری دهد.

پس از عزت و ناز و فرخندگی ***
بسی ناگوار بود بندگی

پس از سرکشی سرنهادهن به عجز ***
نباشد به جز ذل و شرمندگی

پس از سروری زندگانی مجوی *** که
مردن به است ازچنین زندگی

(وقار، ۱۳۷۲: ۸۶)

بنابراین شیطان انسان را موجودی خاکی و بی ارزش می شمرد و خود را از آتش و برتر از انسان می داند تا در خیال خویش عزت نفس خود را حفظ کرده باشد.

در قسمت دیگری از داستان پلنگ پیشنهاد می دهد که از گروه سباع^۲ و درندگان ، کليلة برادر دمنه برای دفاع از حقوق بهایم به دربار بیوراسب برود. شیر، نظر کليلة را می پرسد و کليلة به عرض می رساند که : « سمعاً و طاعة^۳ » اما مشکلی وجود دارد که نمی دانم چگونه آن را تدبیر کنم و آن مشکل این است که در میان انسانها دشمنانی از جنس خودمان وجود دارند که از ما دوری گزیده اند و با انسانها انس و الفتی تمام دارند و همراز و انباز آنان گشته اند و به هم جنسان خود دست تعدی دراز می کنند. شیر پرسید این طایفه چه کسانی هستند؟ کليلة گفت: سگها هستند. شیر علت این کار آنها را جویا شد. هیچکس دلیل آن را نمی دانست. خرس گفت دلیل آن را فقط من می دانم. دلیلش این است که سگها اگر چه در ظاهر به انسان شباهتی ندارند ولی در طباع رذیله و خصال سیئه و حرص و شهوترانی وافر، که سایر سباع و وحوش از آن مبرزایند، بسیار به انسانها نزدیکند. حاضرند هر طعامی را بخورند و هیچ احتیاط نمی کنند. ازگوشت بریان و نمک سود و تازه گرفته تا گوشتهای فاسد و بدبو و مردار و خشک شده. اگر روباه گرسنه یا شغال بیچاره ای از سر درماندگی در شب به صورت استتار به آبادی نزدیک شود و بخواهد مرغی یا خروسی یا حتی نان خشکی یا استخوان پوسیده ای یا مرداری به چنگ آورد سگها از ترس آنکه مبادا این حیوانات بیچاره در ریزه خواری و شکم خواری بر سر سفره انسانها شریک شوند در نهایت خشونت و خصومت به آنها حمله می کنند و مانع کسب روزیشان می شوند. با این حال با نهایت خواری و ذلت در میان انسانها روزگار می گذرانند. برای لقمه نانی که در دست انسانها می بینند با لابه و چاپلوسی آنقدر دُم می جنبانند و سرحرکت می دهند که آن شخص دلش بسوزد و با آن لقمه دهانش

^۱ - Devaluation

^۲ - درندگان ، جمع سبع

^۳ - می شنوم و اطاعت می کنم ، به چشم

بدوزد سپس سریع لقمه را برپایند و به گوشه ای بخرزند تا مبادا کسی با آنان شریک شود. قطعاً تا در این صفات و خصال زشت میان انسانها و سگها مشابهتی نباشد آنها سگها را به جمع خود راه نمی دهند چرا که گفته اند جنسیت علت ضم^۱ است.

اگر به گفته های خرس دقت کنیم می بینیم که او به طور همزمان از چندین مکانیسم دفاعی استفاده کرده است.

باز سازی واقعیت^۲: « شما پس از انکار واقعیت ، قرائت دیگری از واقعیت می کنید ». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۶)

خرس نیز واقعیت را تحریف کرده و آن گونه که دلش می خواهد و به نفع اوست بازسازی می کند. واقعیت آن است که خرس به سگها حسادت می ورزد. برای آنکه آنها مورد اعتماد انسانها هستند و از محبت آنها برخوردارند و غذایشان بی هیچ زحمتی فراهم است درحالیکه خرس ها باید از زور بازو شکار کنند و اگر انسانی به چنگشان بیفتد روزی آن روزشان خواهد شد مگر آن که گریزپای خوبی باشد و بخت یاریش کند. خرسها به دلیل خوی وحشیانه نمی توانند قابل اعتماد انسانها باشند اگرچه که تا حدودی تربیت پذیرند اما درنهایت جایشان قفس است. به همین دلیل است که خرس، واقعیت دوستی سگها با انسانها را به رذل و بدکرداری و حقیر بودن سگها تغییر می دهد.

جیرانی برای نقص ها^۳: « شما درباره کسانی که کمبودهای شما را ندارند قضاوت های مغرضانه می کنید. سپس در تحریم آنها شرکت جسته و از جمع خود می رانید» (همان: ۱۴۶)

این دقیقاً همان کاری است که خرس در مورد سگها انجام می دهد. خرس بستر گرم سگها را ندارد ، غذای آماده آنها را ندارد ، اعتماد انسانها را نتوانسته است به دست آورد، دوستی با انسانها را ندارد پس دست به قضاوت های نادرست و مغرضانه می زند تا با این کار سرپوشی برکمبودهای خود بگذارد. قضاوتهایی از قبیل اینکه سگها دله و شکم خواره اند و حاضرند برای یک لقمه نان خود را حقیر و ذلیل نمایند.

بی ارزش سازی: همانطور که در تعریف بی ارزش سازی گفته شد خرس با پست و حقیر شمردن انسانها و سگها سعی می کند تا عزت نفس خویش را حفظ کند. صفات و خصوصیات را به انسانها و سگها نسبت می دهد که هر کدام از این صفات به تنهایی برای پایین کشیدن مقام و مرتبه هر کس کافی اند. خرس جزء یکی از تنومندترین و قدرتمندترین درندگان شمرده می شود و به دلیل همین خوی درندگی جایی در میان انسانها ندارد. انسانها از او بسیار می ترسند و هنگامی که با خرسی مواجه می شوند پا به فرار می گذارند و همین ترس احساس قدرت را در خرسها تقویت می کند. پس دور از انتظار نیست که سگها را که در میان انسانها می لولند و کسی از آنها وحشتی ندارد ، کوچک و حقیر بشمارند. گافمن نام دیگری بر روی این عملیات روانی می گذارد و به آن داغ ننگ^۴ می گوید. دراین ماجرا داغ زننده، خرس است که داغ بی شخصیتی را بر پیشانی سگها می کوبد و داغ خورده، سگها

^۱ - ضمیمه شدن و پیوستن

^۲ - Reconstruction of reality

^۳ - Compensation for deficiencies

^۴ - Stigma

هستند. «گافمن داغ را به سه دسته تقسیم می کند. نوع نخست زشتیهای ظاهر و عیبهای جسمی است. نوع دوم کمبودهای مربوط به شخصیت را در بر می گیرد... نوع سوم داغ ننگ قومی و قبیله ای نام دارد. موارد مربوط به نژاد و مذهب در این گروه قرار می گیرد. این نوع داغ از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد و می تواند خانواده ای یا نسلی را آلوده سازد». (قاسم زاده، سالارکیا، ۱۳۹۵: ۸۴)

داغ هایی که خرس بر پیشانی سگ می زند می تواند از نوع دوم محسوب شود. بدین معنی که خرس، شخصیت سگها را زیر سوال برده و آنها را موجوداتی می داند که حاضرند برای تکه نان یا استخوانی بی ارزش، مقام و مرتبه و شخصیت خویش را زیر پا بگذارند. درواقع «انگ زنی» آسانترین راه برای سرکوب و حذف مخالفان است. هدف خرس از این داغ زنی طرد بیشتر سگها از طبقه وحوش و بدنام کردن آنان نزد شیر است. «پیوندی نزدیک بین داغ ننگ و طرد و تنفراجتماعی و برهم خوردگی تعادل روانی افراد داغ خورده یا در معرض داغ وجود دارد». (قاسم زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

درواقع باید گفت داغ ننگ، مهوری است که بر اکثر صفحات این داستان، کوبیده شده است. انسانها و حیوانات مدام در حال انگ زدن به یکدیگرند. اولین انگی که انسانها به حیوانات می زند از نوع اول یا همان عیبهای جسمانی است. یعنی حیوانات را به دلیل قامت خمیده و راه رفتن روی چهار دست و پا و داشتن اندامی نامتعادل و ذهنی بدون ذکاوت و فراست متهم می کنند. حیوانات نیز در مقام دفاع از خود انگ دیگری بر انسانها می زنند و این ماجرا تا پایان داستان ادامه دارد.

فرافکنی^۱: «نسبت دادن ماهیت شخصی خود به فرد دیگری» (بلکمن، ۱۳۹۱: ۳۹)

«سگان از تناول هیچ چیز احتیاط ندارند و از به کار بردن هیچ خورش اندیشه نکنند. گوشتهای تین^۲ و مردار از جیفه و ذبیحه^۳، قدید^۴ و خام و پخته و بریان و نمک سود و تازه و کهن و پاکیزه و ردی^۵ همه نوع بکار برند». (وقار، ۱۳۷۲: ۱۳۲) آنچه که خرس به سگها نسبت می دهد نه تنها در سگها بلکه در اکثر سباع دیده می شود. او سگها را متهم به خوردن گوشت فاسد و مردار می کند درحالیکه در دفاعش از روباه و شغال که جزء درندگان می باشند اذعان می کند که آنها نیز نان خشک و استخوان پوسیده و مردار می خورند.

تعمیم^۶: «شما شخص معینی را در زمره جماعتی که دوستشان ندارید قرار می دهید تا مجبور نباشید آنقدرها هم از خود آن شخص متنفر باشید». (همان: ۴۶)

با توجه به آن که موضوع کتاب شکایت حیوانات از انسانهاست بنابراین در خطابه خرس مخاطب اصلی، انسان است. او نه تنها از انسانها بلکه از هر کسی که با انسانها مراوده دارد بیزار

^۱ - Projection

^۲ - بدبو و گندیده

^۳ - آنچه ذبح و قربانی شود.

^۴ - گوشت تکه تکه خشک شده

^۵ - فاسد شده

^۶ - Generalization

است همانند سگ ها ، گربه ها و موشها. همه آنها را در یک مجموعه قرار می دهد سپس پستی و رذالت و حرص و شره را به همه آنها نسبت می دهد تا اینگونه با ترور شخصیت کل مجموعه به آرامش برسد.

یکی دیگر از مکانیسم های دفاعی روانی، **آرمانی ساختن**^۱ است. « کسانی که از این مکانیسم استفاده می کنند با بزرگ نشان دادن خود ، دیگران را به اشتباه انداخته و گزافه گویی های تحریف شده ای از ارزش های دیگری دارند». (همان : ۴۳)

درواقع اینگونه افراد با مبالغه و غلو، از خود یا دیگران بت می سازند. درست همان کاری که مرد عراقی، مرد هندی، مرد سریانی، مرد تهامی، مرد یونانی و مرد خراسانی انجام می دهند. در قسمتی از داستان ، بیوراسب، پادشاه جنیان نگاهی به انسانها می اندازد و از برخی از آنان می خواهد تا خود را معرفی کنند. این گروه برای شناساندن خود به جنیان و حیوانات ، سعی دارند تا برترین صفات و پسندیده ترین افعال و اعمال قوم خویش را برشمارند و در زیاده گویی و توصیف و تبلیغ گزاف ، اهتمامی تمام دارند. از قوم خویش بت ساخته و ذره ای از کاستی ها و بدی های آنان را گوشزد نمی نمایند. به عنوان مثال هنگامی که مرد عراقی به تکلم فرمان داده می شود ابتدا به نعت و ستایش خداوند می پردازد. پس از آن کلامی چند درباره کیفیت آفرینش و ابداع جهان و خلقت انسان ایراد می نماید و سپس به تعریف و تمجید از قوم خود به اقامه سخن می پردازد.

« سپاس و حمد دیگر باره مرخداوند را که ما را مخصوص نمود به بهترین شهرها از حسب جایگاه و مقام و نیکوترین مملکت ها از جهت خاک و هوا و فراوان ترین بلدها از حیثیت انهار و اشجار و ما را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و ترجیح داد. وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ وَ الْمِنَّةُ که ما را ممتاز نمود از سایرین به نفوس ذکیّه و اذهان سلیمه و قلوب صافیه و رجاحت عقل و فطانت رأی و ما خود براهنمایی او بسیاری از معضلات علوم را بشکافتیم و مشکلات فنون را دریافتیم و صنایع بدیعه آموختیم و کنوز و دفاین اندوختیم ، شهرها بنا کردیم و نهرها جاری ساختیم ، درختها بنشانندیم و قصرها برافراشتیم و تدبیر ملک و سیاست و قانون سلطنت و ریاست حاصل نمودیم و او ما را به نبوت و فتوت گرامی فرمود ، پس نوح نبی الله و ادریس صفی الله و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد مصطفی- صلی الله علیه و علیهم - را از میان ما مبعوث و به کرامت مخصوص گردانید. و نیز پادشاهان بزرگوار و سلاطین و اساتین نامدار هم از طایفه ی ما پدیدار آمد همچون فریدون نبطی و منوچهر شادای و دارای کیانی و اردشیر بابکان پارسی و بهرام و انوشیروان و بوذرجمهر پسر بختگان فیلسوف و ... پس بدرستی و تحقیق که ما لبّ و نقاوه^۲ و مغز و خلاصه ای از آدمیانیم و آدمیان مختار و برگزیده از حیواناتند و حیوانات خلاصه نبات و نبات مُستأثر از معادن و معادن حاصل اصلی ارکان و نتیجه کلیه عناصرند و بدین

^۱ - Idealization

^۲ - برگزیده ، منتخب

قیاس ما خود خلاصه و برگزیده از ممکنات خواهیم بود ...
« (وقار، ۱۳۷۲، ۱۹۵)

پر واضح است که مرد عراقی در تعریف از قوم خود راه مبالغه می‌پیماید و قوم خود را بشری آرمانی معرفی می‌کند اما صاحب عزیمه، حکیم و دانشمند جنیان که از گذشته و تاریخ هر قومی آگاهی دارد او را به سکوت وا می‌دارد و مهر عدم تأیید بر صحیفه سخنان او می‌زند و بدی‌های قومش را یادآوری می‌کند از قبیل طوفان نوح و پیدایش نمرود و در آتش افکندن ابراهیم خلیل و ماجرای بختنصر که بیت المقدس را تخریب کرد و تورات را سوزاند و تعداد زیادی از زادگان سلیمان بن داوود و قوم بنی اسرائیل را به ضرب شمشیر از پا در آورد و...

به گفته فروید یکی از دلایل استفاده از آرمانی ساختن، فرو نشانیدن احساس شرم از بی‌کفایتی خود است. شاید انسانها می‌دانند که اتهام سوء استفاده از حیوانات در مورد آنان صدق می‌کند و آنان بی‌کفایتی خود را در نگهداری منصفانه از حیوانات ثابت کرده‌اند و از این بابت احساس شرم می‌کنند اما از آن جا که این اشرف مخلوقات خود را حاکم و مالک بی‌چون و چرای خلایق می‌داند زیر بار اعتراف نمی‌رود به همین دلیل مُدام در پی دفاع از اعمال ناشایست و عَلم کردن اعمال شایسته خویش است تا بُتی بسازد از انسان و سایر مخلوقات را به کُرنش و تعظیم وادارد.

در جای دیگری از داستان ماجرای بیرون رانده شدن آدم و حوا را از بهشت می‌خوانیم که این دو در آغاز در کمال رفاه و آسودگی خاطر و تلذذ و تمتع فراوان، بی‌هیچ رنج و مشقتی روزگار می‌گذرانند. ابلیس با مشاهده عزت و احترام آدم، آتش حسد و کینه در دلش شعله‌ور گشت. روزی در لباس مشفقی ناصح، آدم و حوا را ترغیب نمود تا از میوه درخت ممنوعه تناول کنند تا دانش و بینش آنها افزوده گردد. ایشان فریفته و شیفته سخنان ابلیس گشته و از آن شجره خوردند. بلافاصله جامه و زیور بهشتی از ایشان پنهان شد، موهای آنان که بسیار بلند بود و عورت آنها را می‌پوشاند به یکباره فرو ریخت. خداوند به فرشتگان دستور داد تا آدم و حوا را از بهشت اخراج کنند و به پای کوه سراندیبا فرود آرند. ایشان پس از فرود آمدن بر زمین بسیار خشک و بی‌آب و علف در نهایت تأثر و تأسف و تحسّر روزگاری دراز را سپری کردند و بر کار اشتباه خویش و دوری از بهشت در نهایت پشیمانی گریستند.

در این ماجرا ابلیس از دو عملیات روانی « **دروغ‌گویی**^۲ » و « **دغل‌بازی**^۳ » استفاده کرده است. در قسمتهای قبل گفته شد که او تجربه تلخی از کودکی دارد و از سویی به دلیل سجده نکردن در مقابل آدم از درگاه الهی رانده شده است، ابلیس در فکر انتقام از عاملان تیره روزیش است و گویا با بیرون راندن آدم از بهشت می‌خواهد تا حدودی آرام گیرد.

^۱ - جزیره ای است بزرگ در جنوب هندوستان، در روایات آمده که آدم ابو البشر از بهشت بدانجا فرود آمد و اقامت گزید و گویند نقش پای اودرانجاست. (وقار، ۱۳۷۲، ۹۳)

^۲ - Prevarication

^۳ - Inauthenticity

« در دروغ گویی شما به طور هدفمند بنا به دلایلی دروغ می گویند. کاریمان معتقد است که دروغگویی دفاعی حساب شده و آگاهانه است». (بلکمن، ۱۳۹۱، ۴۱)

«در دغل بازی شاید شما از روی عادت کسی را فریب می دهید». (همان: ۴۷)

شیطان هم دروغ می گوید و هم دغل کاری می کند تا آدم را فریب دهد و آدم ساده لوح هم نیندیشیده و نسنجیده، به گفتار شیطان ایمان می آورد و برخلاف سوپرایگو از میوه درخت ممنوعه می خورد. بعد از خوردن میوه اوضاع به کل دگرگون می شود. آدم از بهشت رانده و به زمین تبعید می شود. او به اشتباهش پی می برد. درمی یابد که گناه بزرگی مرتکب شده است. پشیمان می شود، گریه می کند و تنبیه خویش را که اخراج از بهشت و هبوط به زمین است می پذیرد. این دقیقاً تعریف مکانیسم باطل سازی^۱ است.

در باطل سازی «اگر چنانچه بر خلاف وجدان، عملی را مرتکب شوید (برخلاف سوپرایگو) و یا کاری انجام دادید که احساس گناه به شما دست داد آن گاه از طریق تنبیه خود به روشی نمادین احساس گناه خود را فرو می نشانید». (همان: ۴۰) کارهایی از قبیل عذرخواهی، ابراز پشیمانی، اعتراف به گناه، پذیرفتن تنبیه و ریاضت کشیدن جزء مکانیسم باطل سازی است.

نتیجه گیری

مکانیسمهای دفاعی روانی، ابزاری روانی هستند که روان انسان به صورت ناآگاهانه یا آگاهانه از آنها برای کنترل اضطراب و رسیدن به آرامش استفاده می کند. در کتاب محاکمه انسان و حیوان، انسانها و حیوانات مرتب در حال دفاع از حقوق خویش هستند و جن ها هم به عنوان داوران این محکمه سعی دارند تا منصفانه قضاوت کنند. در خلال این گفتگوها می بینیم که شخصیتهای داستان برای به دست آوردن آرامش نسبی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه از مکانیسمهای دفاعی روانی استفاده می کنند. اگر از زاویه روانشناسی و با امعان نظر بیشتری به گفتگوهای میان شخصیتهای داستان دقت کنیم درمی یابیم که تعداد مکانیسمهای دفاعی نهفته در متن کتاب بسیار بیشتر خواهد بود. نگارنده این مقاله فقط به تعدادی از آنها از قبیل سرکوبی، دلیل تراشی، بی ارزش سازی، بازسازی واقعیت، جبرانی برای نقص ها، فرافکنی، تعمیم، آرمانی ساختن، دروغ گویی، دغل بازی و باطل سازی اشاره کرده است. همچنین نظریه داغ ننگ هافمن در تمام داستان سایه افکنده است و انسانها و حیوانات مرتب در حال انگ زدن به یکدیگرند.

اگر در پلکان هستی، مخلوقات بخواهند سر جای خویش بایستند می بینیم که حیوانات فقط یک پله از ما پایین تر ایستاده اند. مرز میان ما خیلی باریک است. گاهی رفتارهایی از ما سر می زند که مقاممان را تا پله ها، دون شأن حیوانات پایین می آورد. به سخن کلیده قدری بیندیشیم که گفت: مقاتله و مجاهده را اول بار از شما آموختیم که قابیل، هابیل را کُشت. فجایعی که شما انسانها مرتکب می شوید از مثلثه کردن و میل کشیدن و

^۱ - Undoing

در غل و زنجیر و حبس افکندن و غارت اموال یکدیگر و غش و خیانت در معامله و سعایت و خدیعت، هیچکدام اینها را در حیوانات نمی بینید. امید است که ما انسانها روانمان را به گونه ای پرورش دهیم که هنگام غلبه بر اضطراب از مکانیسم های دفاعی کمال یافته و مثبت همانند نوع دوستی^۱، شوخ طبعی^۲، والایش^۳ و سرکوبی استفاده کنیم و با خلاقیت از هر نوع که هستند از اشیا و گیاهان گرفته تا حیوانات و انسانها از هر ملیت و مذهبی که هستند مهربان باشیم تا سزاوار لقب اشرف مخلوقات گردیم و انسانیت را زیرگامهای قدرت، علم، توسعه، تکنولوژی و صنعت لگدمال نکنیم.

کتابنامه

اتکینسون، ری. ال. اتکینسون، ریچارد سی. اسمیت، ادوارد ای. بم، داریل ج. هوکسما، سوزان نولن. (۱۳۸۴). *زمینه روانشناسی هیلگارد*. ترجمه حسن رفیعی و مرصده سمیعی. چاپ ششم، تهران: انتشارات ارجمند.

بلکمن، جروم اس. (۱۳۹۱). (۱۰) *مکانیسم دفاعی روانی*. ترجمه غلامرضا جوادزاده. چاپ دوم. تهران: انتشارات ارجمند. پاول، تروورجی. انرایت، سیمون جی. (۱۳۷۷). *فشار روانی، اضطراب و راههای مقابله با آن*. ترجمه عباس بخشی پور رودسری و حسن صبوری مقدم. چاپ پنجم. مشهد: انتشارات به نشر. پروین، لارنس ای. جان، اولیور پی. (۱۳۸۱). *شخصیت*. ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. چاپ سوم. تهران: انتشارات آییژ. حسینی، مریم. سالارکیا، مؤده. (۱۳۹۱). «تحلیل رمان «رویای تبت» براساس «استعاره نمایشی نظریه گافمن»». متن پژوهی ادبی. ش ۵۳: ۸۱-۱۰۸

زارعی، فخری. موسوی، سید کاظم. مددی، غلامحسین. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه». *فنون ادبی*. س ۹. ش ۴: ۱-۱۶

سادوک، بنجامین جیمز. سادوک، ویرجینیا آلکوت. (۱۳۸۷). *خلاصه روانپزشکی*. ترجمه فرزین رضاعی. چاپ دوم. تهران: انتشارات ارجمند.

مصمصام، حمید. نجارهمایون فر، فرشید. (۱۳۸۸). *درآمدی بر نقد شعر فارسی*. تهران: انتشارات دستان. عباداللهی، حمید. پیری، اکبر. موقرنربین، منصور. (۱۳۹۰). «داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ

^۱ - در نوع دوستی شخص به نحو سازنده ای به دیگران خدمت می کند که این خدمت با ارضای غرایز خود او همراه است و هدف از آن، تجربه ای نیابتی است. نوع دوستی شامل واکنش وارونه خوش خیم و سازنده است. این مکانیسم دفاعی را باید از تسلیم نوع دوستانه، که مستلزم چشم پوشی از ارضای مستقیم نیازهای غریزی برای تسهیل برآورده شدن نیازهای دیگران به زیان خود شخص است تفکیک نمود. (سادوک، ۱۳۸۹، ۲۶۲)

^۲ - استفاده از شوخی برای ابراز آشکار احساسات و افکار، بدون ایجاد ناراحتی یا بی تحرکی و بدون تأثیر نامطلوب بر دیگران. شوخی به شخص امکان می دهد وضعیتی را که بسیار وحشتناک به نظر می رسد تحمل کند و حتی روی آن تمرکز نماید. شوخی با بذله گویی متفاوت است. بذله گویی نوعی جابه جایی است که در آن حواس و فکر از موضوع عاطفی منحرف می شود.

^۳ - دستیابی به ارضای یک تکانه و حفظ اهداف آن و در عین حال تغییر نتایج آن از حالت ناخوشایند برای اجتماع، به حالتی قابل قبول از لحاظ اجتماعی.

ننگ زننده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت». بررسی مسائل اجتماعی ایران. س ۲، ش ۵ و ۶: ۱۹۵-۲۲۲
فروید، آنا. (۱۳۹۵). *من و سازوکارهای دفاعی*. ترجمه محمد علی خواه. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز
فیست، جس. فیست، گریگوری جی. (۱۳۸۸). *نظریه های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان
فیرس، ای. جری. ترال، تیموتی جی. (۱۳۸۶). *روان شناسی بالینی*. ترجمه مهرداد فیروز بخت. چاپ چهارم. تهران: انتشارات رشد
قاسم زاده، سیدعلی. (۱۳۹۳). «جامعه شناسی رفتار در رمان طناب کشی بر مبنای نظریه داغ ننگ». *نقد ادبی، س ۷، ش ۲۶: ۱۴۷-۱۶۹*
قاسم زاده، سید علی. سالارکیا، مژده. (۱۳۹۵). «بازخوانی روانشناختی- جامعه شناختی بخش پهلوانی شاهنامه بر مبنای نظریه داغ ننگ گافمن»، *کاوش نامه، سال هفدهم، شماره ۳۲: ۷۸-۱۰۲*
کشفی، سید منصور. (۱۳۷۴). *بازتاب شعروعرفان بر روان آدمی*. تهران: انتشارات راهگشا
کری، جرال. د. (۱۳۹۴). *نظریه و کاربرد مشاوره و روان درمانی*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران
گافمن، اروینگ. (۱۳۸۶). *داغ ننگ*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز
گافمن، اروینگ. (۱۳۹۱). *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز
وقار، احمد. (۱۳۷۲). *محاكمة انسان و حیوان*. تصحیح و تعلیق محمد فاضلی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
هائورن، ناتانیل. (۱۳۵۷). *داغ ننگ*. ترجمه سیمین دانشور. تهران: انتشارات خوارزمی

